هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قران کریم

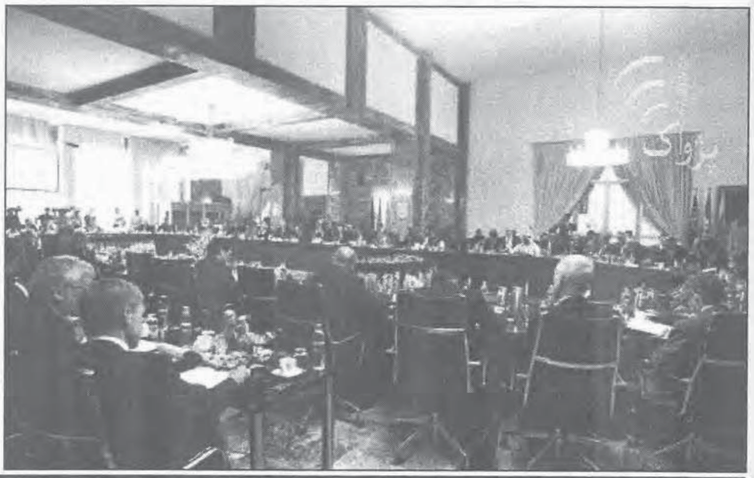
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

سرمقاله
سه نشست پیهم
ص۲

بحران موجوده نیازمند مدیریت عقلانی
ص۶

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ سیزدهم ۱۱ سرطان ۱۳۹۰ ۳۰ رجب المرجب ۱٤۳۲ - 2 July 2011

هفتهٔ کنفرانس ها در کابل



در هفته ای که از ۲۵ جون آغاز شد، کابل شاهد گردهمایی های مهمی بود. نخست از همه گردهمایی گروه تماس که در آن نمایندگان کشورهای مختلف و سازمان های بین المللی شرکت داشتند.

کنفرانس دوم نشست سه جانبه میان افغانستان، پاکستان و ایالات متحدهٔ امریکا بود که به سویهٔ معاونین خارجهٔ افغانستان، پاکستان و نمایندهٔ خاص ایالات متحدهٔ امریکا برای افغانستان در کابل برگزار گردید.

در گردهمایی کشورهای عضو گروه تماس روی مسایل مختلف از آغاز سپردن مسوولیت ها به نیروهای افغان گرفته تا کنفرانس بن دوم صحبت و تبادل نظر صورت گرفت. نمایندگان شرکت کننده یکبار دیگر به ادامهٔ کمک های جامعهٔ جهانی بعد از سال ۲۰۱۴ نیز به افغانستان وعده سپردند اما به وضوح مشخص بود که مسئلهٔ افغانستان دیگر از گرمی سابق برخوردار نیست. کشته شدن اسامه بن لادن اهمیت قضیهٔ افغانستان را در غرب کاهش داده است.

در مورد کنفرانس بن دوم که در نظر است در اواخر سال میلادی جاری در آلمان دایر گردد، قرار است جامعهٔ بین المللی یکبار دیگر به ادامهٔ کمک به افغانستان تجدید تعهد نماید اما شایعاتی هم وجود دارد که شاید این کنفرانس زمینه را برای شامل ساختن بعضی از گروه های درگیر جنگ به پروسهٔ صلح مساعد سازد و از این گروه ها در کنفرانس بن دوم برای شرکت دعوت به عمل آید. حکومت افغانستان گفته است که شمولیت هر شخص یا گروهی باید در چهارچوب هیئت نمایندگی دولت افغانستان باشد و در صورتی که گروهی در این اجلاس به صورت مستقل شرکت نماید، حکومت افغانستان این نشست را تحریم خواهد کرد.

در این کنفرانس مسایل مربوط به آغاز انتقال مسوولیت های امنیتی از نیروهای خارجی به نیرو های ص۳

آیا فطرت فرار کرده و یا مجبور به فرار شده است



عبدالقدیر فطرت رئیس بانک مرکزی (د افغانستان بانک) استعفاکرد. این مقام حکومتی زمانی مجبور به استعفا در امریکا گردید که تهدیدات امنیتی جان او را در داخل افغانستان به خطر مواجه ساخته بود. فطرت در نامه ای که به رسانه ارسال نمود و اخیراً در گفتگویی که با تلویزیون آریانا داشت، علت استعفایش را در امریکا دلایل امنیتی عنوان نمود. او به صراحت گفت جانم در خطر بود و درصورتی که در افغانستان از سمت خود استعفا می دادم ضمانتی برای حفظ جانم وجود نداشت.

فطرت در رابطه به بحران مالی در کابل بانک چندی پیش در پارلمان کشور، دست به افشاگری ها زد و تصریح نمود که مقامات بلند رتبهٔ دولتی، سرمایه های ملی را از این بانک خصوصی به بیرون انتقال داده اند. وی گفته بود، هستند کسانی که در مسایل مربوط به پروسیجرهای بانک مرکزی مداخله می نمایند.

در لست کسانی که او از آنان به عنوان عاملان اصلی در حضور نمایندگان ملت نامبرد، برادران رئیس جمهور و معاون اول وی نیز شامل بودند.

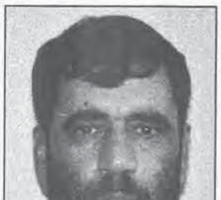
بعد از انشتار خبر استعفای وی رحمت الله نظری معاون لوی سارنوالی کشور در کنفرانس خبری فطرت را متهم به دست داشتن در فساد مالی کابل بانک نمود. نظری طی درخواستی حکم جلب و دستگیری او را به سفارت امریکا و پلیس انترپول صادر نمود.

فطرت متهم به اختلاس بیش از ۹۰۰ میلیون دالر امریکای از کابل بانک و سهل انگاری ص۳

کنفرانس مبارزهٔ جهانی علیه تروریزم در تهران
ص۲



جنرال امرخیل به دلیل بی تفاوتی ها در برابر حملات پاکستان، استعفا کرد



راکت پراگنی های پاکستان، به داخل خاک افغانستان، خاموشی جامعهٔ جهانی و بی تفاوتی مقامات ارشد دولتی در برابر این تجاوز، جنرال امین الله امرخیل فرماندهٔ سرحدی را مجبور به استعفا نمود.

بیشتر از دو هفته می شود که از خاک پاکستان بیشتر از ۵۰۰ موشک به ولایات شرقی پرتاب شده و در پی آن تلفات مالی و جانی را به باشندگان آن ولایات وارد نموده است. پرتاب راکت ها درحالی صورت می گیرد که در کابل نشست هایی در مورد صلح و ختم جنگ و راه های مذاکره با طالبان و گروه های مخالف مسلح ادامه داشت.

امرخیل، به تاریخ ۹سرطان طی یک مصاحبهٔ اختصاصی به یکی از رسانه های داخلی گفته است که، حملات و تجاوز نظامیان پاکستان بر مردم و حریم افغانستان، درحالی ادامه دارد که ملل متحد و نیروهای آیساف، با اختیار نمودن خاموشی موقف سیل بین را اختیار نموده اند. به گفتهٔ وی، دولت افغانستان پی در پی از مقامات پاکستان خواست تا جلو این حملات را بگیرند؛ اما آنها نه تنها این خواهش را نپذیرفتند، بلکه از این حملات انکار نمودند. در نتیجهٔ این حملات، ده ها هموطن ما که در آن زنان و اطفال شامل اند کشته شده و صدها فامیل بیجا گردیده اند. اما اکنون نیز این حملات ادامه دارد.

امیر خیل تأکید کرده است که این مکلفیت دولت و جامعهٔ بین المللی است تا جواب حملات پاکستان را بدهند و جهت جلوگیری از این حملات، اقدامات لازم انجام دهند. امر خیل در تماس با رسانه ها گفته است که پاکستان میخواهد با استفاده از عملیات ها، کوشش های آغاز شده در مورد صلح در افغانستان را برهم بزنند و یک حکومت ضعیف که بیشتر از اسلام آباد دستور بگیرد را حاکم سازد.

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل، چوک دهمزنگ به استقامت سرک دارالامان، دست چپ نرسیده به هوتل کابل شاهان
شمارهٔ تلفن: ۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵ / ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

سه نشست پیهم

گروه تماس که دو سال پیش به ابتکار هالبروک نمایندهٔ امریکا در امور افغانستان و پاکستان راه اندازی شده بود، دور دوم آن به تاریخ ۵ و٦ سرطان هفتهٔ گذشته با اشتراک هیئت عالی رتبهٔ بیش از ۵۰ کشور و سازمان منطقوی و بین المللی در کابل دایر گردید که محور بحث این نشست را « روند مصالحهٔ ملی افغانستان، همکاری های منطقوی و بین لمللی، کاهش تدریجی نیروهای بین المللی و تدوام همکاری های اقتصادی » تشکیل می داد.

به تعقیب این نشست، روز سه شنبهٔ هفته گذشته نشست سه جانبه (افغانستان، پاکستان و امریکا) روی همکاری ها در بخش مبارزه با مخالفین مسلح در امتداد سرحدات میان افغانستان و پاکستان بحث نمودند.

به ادامهٔ نشست ها در روز چهارشنبهٔ هفتهٔ گذشته (۸ سرطان) نشست مشترک صلح افغانستان – پاکستان در کابل برگزار شد و روی مسایلی که در نشست اول در اسلام آباد به آن تعهد شده بود، بحث و در راه اندازی صلح بار دیگر تأکید صورت گرفت.

بدون شک نشست ها و اعلام آمادگی ها و تعهد کشورهای ذیعلاقه به افغانستان عملی است پسندیده، به یقین در صورت عدم همکاری جامعهٔ جهانی، چالش های اقتصادی و امنیتی بیشتری دامنگیر دولت و مردم افغانستان خواهد شد.

همانطوری که در این نشست هم روی روند صلح و مذاکره بحث هایی صورت گرفته و روی تأمین امنیت و تحکیم صلح صحبت شده است، به یقین در پرتو صلح و آرامش است که کشور به سوی توسعه و رشد گام بر می دارد، امنیت تأمین می شود، مردم و دولت با خاطر آرام به امور رسیدگی می نمایند، اطفال و جوانان به تعلیم و تحصیل می پردازند، اقتصاد کشور رو به رشد می رود.

امیدواری بر این است که این نشست ها صادقانه و با تلاش های پیگیر عملی شود، در صورتی که در پی این تعهدها صداقتی در میان نباشد، فقط با تشریفات و حضور خلاصه شود، ره به جایی نخواهد برد.

کشورهای افغانستان و پاکستان کمیسیونی به نام کمیسیون مشترک صلح تشکیل داده اند و نخستین نشست آن به تاریخ ۲۱ جوزا در اسلام آباد دایر گردید. در آن نشست حامد کرزی رئیس جمهوری افغانستان و یوسف رضا گیلانی نخست وزیر پاکستان نیز حضور داشتند.

شرکت کنندگان در آن نشست با اعلام تعهد نسبت به روند صلح و آشتی ملی درافغانستان، حمایت بین المللی برای برقراری صلح در این کشور را خواستار شدند.

طرفین متعهد شدند به نحوی جامع، برای برقراری صلح و آشتی ملی در افغانستان بکوشند، همکاری های نظامی و اطلاعاتی را تقویت بخشند. گفته شده هدف از ایجاد این کمیسیون سرعت بخشیدن به روند گفتگو و مذاکرهٔ دولت افغانستان با طالبان است.

اما آنچه به بی باوری مردم، در برابر تعهدات صلحخواهانهٔ کشور پاکستان می افزاید اینست که، به جای اینکه راه صلح و مذاکره با مخالفین مسلح دولت و طالبان به کمک پاکستان گشوده شود، با تروریزم مبارزه صورت گیرد، از خاک آن کشور در دو هفتهٔ اخیر بالای ولایات کنرها و پکتیا حدود ۵۰۰ موشک پرتاب می گردد که در نتیجه تعدادی هموطنان ما را شهید و زخمی و آواره ساخته و خسارات مالی به آنان وارد نموده است. در حالی که سران این کشورها در نشست های شان خود را تشنهٔ صلح می خوانند که باید به آن دست یابند.

واضح است چنین حملات صریحاً تجاوز بر حریم کشورما تلقی می شود. وظیفهٔ دولت است تا مطابق قانون، مسوولیتی که برابر مردم و تمامیت ارضی کشور دارد، در پاسخگویی و ختم آن از طریق ممکنه تلاش به خرچ دهد که ادامهٔ حملات باعث تقویت مخالفین و تشدید ناامنی در کشور خواهد گردید.

وحید مژده

کنفرانس مبارزهٔ جهانی علیه تروریسم در تهران



به ابتکار جمهوری اسلامی ایران کنفرانس مبارزهٔ جهانی علیه تروریسم با شرکت نمایندگان بیش از شصت کشور و نهادهای بین المللی در تهران برگزار گردید. که در آن بعضی از سران دولت ها و حکومت ها و نیز مسوول نهاد ضد تروریسم سازمان ملل متحد، سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان های منطقوی و جمعی از محققان و فعالان صلح شرکت داشتند.

این اجلاس دو روزه روز شنبه ۲۵ جون آغاز و روز بعد با صدور قطعنامه ای در دوازده ماده به کار خود پایان داد. مسایل مطرح شده در این گردهمایی بیشتر بیانگر موقف کشورهای جهان سوم در مورد تروریسم بود، از جمله انتقاد از برخورد دوگانهٔ کشورهای غربی با تروریسم و مخالفت صریح استفاده از تروریسم دولتی به بهانهٔ مبارزه با تروریسم.

شرکت کنندگان این نشست اعمال تروریستی در تمام اشکال آنرا محکوم کردند. آنچه در این نشست بارز بود تاکیدی بود که بر تاثیرات منفی تروریسم دولتی صورت گرفت که در قطعنامه نیز منعکس شد. در قطعنامه آمده است که:

شرکت‌کنندگان محکومیت صریح اعمال تروریستی در همه اشکال و مظاهر این پدیده، از جمله تروریسم دولتی، در هرجا، علیه هرکسی و توسط هرکسی را مورد تأکید قرار دادند. این امر که تروریسم دولتی برای زمانی طولانی، موجب تهدیدی واقعی برای صلح و ثبات بسیاری از کشوهای در اطراف جهان، از طریق استفاده غیرقانونی از نیروی نظامی، تجاوز و اشغال شده است، مورد تایید قرار گرفت.

این مسئله که کنفرانس به آن پرداخت یکی از مهمترین چالش ها فرا راه یک مبارزهٔ واقعی و مثمر علیه تروریسم است. بی توجهی به این مسئله به جای اینکه مبارزه را موثر سازد، با دامن زدن به موج خشونت، موجب تقویت تروریسم شده است.

امروز هر رژیم مستبد، ضد مردمی و نیروهای اشغالگر وقتی به مقاومت مشروع و قانونی از جانب مردم مواجه می شود، به مخالفین اتهام تروریست بودن می بندد و به این ترتیب قلع و قمع و کشتار مردم غیرنظامی را به بهانهٔ مبارزه با تروریسم توجیه می نماید و اکثرا این سرکوبگری با نوعی خاموشی حاکی از تائید غرب مواجه می شود.

قیام های مردمی در کشورهای عربی حرکت خودجوش علیه استبداد حاکم بر این کشور هاست اما علی عبدالله صالح قیام علیه ده ها سال حکومت استبدادی خود را ناشی از تحریکات القاعده در یمن عنوان می نماید. قبل از وی حسنی مبارک و بن علی هم موج دیموکراسی خواهی در کشورهای خود را به تحریک از جانب گروه های بنیادگرای مسلمان نسبت می دادند و قذافی هم می گوید که اگر از قدرت کنار برود القاعده بر لیبیا مسلط خواهد شد، اسرائیل هم می گوید که فلسطینی ها تروریست اند و سرکوب و کشتار آنان موجه است.

چرا باید هر دیکتاتور و هر اشغالگری حرکت علیه خود را تروریسم بنامد؟ دلیل این امر اینست که یک تعریف واضح از تروریسم وجود ندارد و به خصوص برخورد دوگانهٔ امریکا با تروریسم در سطح جهانی و تقسیم تروریست ها به تروریست های خوب و تروریست های بد بر بنیاد منافع امریکا صورت می گیرد.

امریکا به بهانهٔ تخریب سلاح های کشتار جمعی به عراق حمله برد زیرا صدام حسین را در تروریسم دولتی متهم می دانست که نباید اجازه داد با داشتن اینگونه اسلحه، جهان را به خطر مواجه سازد. حملهٔ امریکا در سال ۲۰۰۳ به عراق به کشتارها و ویرانی های بسیار در این سرزمین منجر شد که زوال بغداد در حملهٔ هلاکو را از یاد برد. درحالی که در عراق نه سلاح کشتار جمعی به دست آمد و نه رابطه ای میان صدام و القاعده وجود داشت. کاری که امریکا به آن دست زد چیزی جز تروریسم دولتی نبود.

در کنفرانس روی این نکته تاکید صورت گرفت که باید پدیدهٔ تروریسم به صورت دقیق و از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گیرد. در این رابطه مسایل ریشه ای از جمله تجاوز خارجی و اشغال کشورها و سیاست های مداخله گرانهٔ کشورهای بزرگ گرفته تا فقر و بی عدالتی و استبداد همه در ایجاد انگیزه و تمایل به خشونت نقش مهم دارد.

شرکت کنندگان ضرورت یک تعریف روشن از تروریسم را مورد تاکید قرار دادند تا بین حرکت های آزادیبخش و مردمی علیه استعمار و اشغالگری و تروریسم تفکیک صورت گیرد. این مسایل در قطعنامهٔ این نشست منعکس شد "شرکت‌کنندگان در این کنفرانس نیاز به تعریف روشن از تروریسم بدون تبعیض یا متأثر کردن مقررات و اصول حقوق بشردوستانه بین‌المللی، به هر شکلی، را مورد تأکید قرار دادند. این امر که مبارزه مشروع مردم تحت استعمار یا تحت اشغال خارجی برای حق لاینفک تعیین سرنوشت خود نبایستی برچسب تروریسم بخورد، نیز مورد تصدیق قرار گرفت."

شرکت‌کنندگان همدردی خود را با قربانیان اعمال تروریستی، از جمله تروریسم دولتی، ابراز کردند و در عین حال نگرانی عمیق خویش را از استفادهٔ گسترده و نامتناسب از قوهٔ قهریه تحت عنوان مقابله با تروریسم که منجر به از دست رفتن جان تعداد فزاینده‌ای از شهروندان بیگناه شده ابراز کرده و بر اهمیت پرداختن به درد و رنج این قربانیان تأکید کردند."

اهمیت مبارزهٔ شفاف و قانونمند علیه تروریسم مورد تاکید شرکت کنندگان این کنفرانس بود و به ضرورت برجسته شدن نقش سازمان ملل متحد در این عرصه تاکید گردید.

این کنفرانس هرگونه تلاش برای ارتباط یا همراهی تروریسم با یک فرهنگ خاص، دین یا ملیت را رد کرده و نگرانی عمیق خود را از تلاش‌های برخی محافل برای منتسب کردن عدم بردباری، افراط گرایی، تروریسم و خشونت به ادیان، خصوصا اسلام، ابراز کرد.

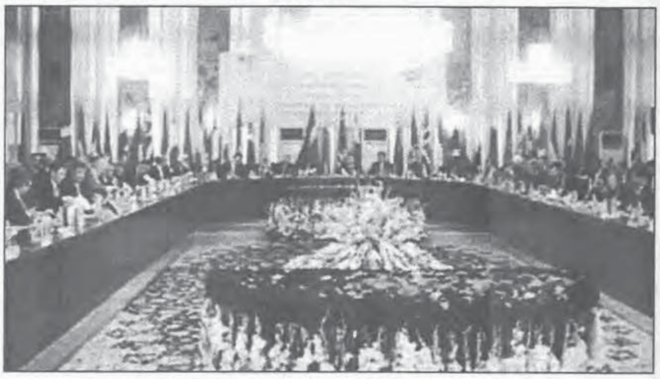
کنفرانس تهران علاوه بر جلسه افتتاحیه و جلسات عمومی، دو میز گرد و پنل تخصصی تحت عناوین نقش سازمان های بین المللی و منطقه ای در مبارزه با تروریسم و دیدگاه ادیان الهی در خصوص مبارزه با تروریسم نیز تشکیل شد که متخصصین در رابطه با موضوعات فوق بحثی تخصصی ارائه نمودند.

در عکس العمل به این کنفرانس یکی از مقامات امریکایی ضمن اینکه ایران را به حمایت از تروریسم متهم کرد، تدویر این کنفرانس در تهران را نوعی مسخره کردن تلاش های بین المللی علیه تروریسم خواند.

در پایان این کنفرانس تصمیم گرفته شد تا کنفرانس بین المللی مبارزهٔ جهانی علیه تروریسم هرسال دایر شود و قرار شد تا کشور عراق در سال آینده میزبان دومین کنفرانس مبارزهٔ جهانی علیه تروریسم باشد.

هفتهٔ کنفرانس ها در کابل

ابوبکر سبزوار



ادامه از صفحهٔ اول

افغان و صلح با مخالفین مسلح دولت نیز مطرح گردید و از تلاش های حکومت افغانستان در این زمینه ابراز حمایت شد.

سومین نشست سه جانبه میان افغانستان، پاکستان و امریکا نیز در این هفته در کابل برگزار گردید. این نشست باید مدت ها قبل دایر می شد اما با کشته شدن سه تن از اتباع پاکستانی به دست یک کارمند سازمان سیا در لاهور، که به قضیهٔ ریمون دیویس مشهور است و به سردی روابط میان امریکا و پاکستان انجامید، پاکستان این مذاکرات را به تعویق انداخت. بعد از کشته شدن اسامه بن لادن در خاک پاکستان، ظاهرا به دلیل فشارهای وارده، پاکستان برای حضور در این نشست راضی شد.

در این نشست روی مسایل صلح و امنیت در افغانستان و کمک پاکستان به پروسهٔ صلح تبادل نظر صورت گرفت و جانب پاکستان بار دیگر هرگونه همکاری را در این زمینه وعده داد. تبادل اطلاعات برای مبارزه با دهشت افگنی در دو کشور نیز از موضوعات شامل اجندای بحث بود. در حالی که این نشست در کابل در جریان بود، فیر راکت و هاوان و توپ از خاک پاکستان به قلمرو افغانستان ادامه داشت. بنابراین نشست سه جانبه به وضوح تحت تاثیر این حملات بود که تا کنون به کشته و مجروح شدن ده ها تن از غیرنظامیان افغان منجر گردیده است. روز قبل از این اجلاس رئیس جمهور کرزی با جنرال اشفاق کیانی ملاقات نمود و در مورد این حملات از وی پرسید اما جنرال کیانی از این ماجرا ابراز بی اطلاعی نمود.

از طرف دیگر علی الرغم ادامهٔ این حملات، آیساف نیز از این جریان اظهار بی خبری کرد در حالی که بعضی از ولسوالی های سرحدی در ولایات کنر و ننگرهار از هفته ها به این طرف در معرض این حملات قرار دارد. وزارت دفاع افغانستان در مورد اینکه چرا این حملات را جواب نمی دهند گفتند که مقامات ذیصلاح به ما اجازهٔ اقدام متقابل را نمی دهند.

این حملات پاکستان در شرایطی صورت می گیرد که انتقال مسوولیت های امنیتی از نیروهای خارجی به نیروهای افغان آغاز می شود. در چنین شرایط، اقدام پاکستان این سوال را به میان می آورد که پاکستان با این حملات چه اهدافی را دنبال می کند؟

بدون تردید پاکستان از این حملات سودی نمی برد بلکه نفرت از پاکستان را در ذهن مردم افغانستان بیشتر می سازد. پس چرا باید این حملات صورت گیرد و چه کسی از آن سود می برد؟

این حملات می تواند پیامی به افغان ها باشد که نیروهای مسلح افغان توان دفاع از کشور خود را ندارند و در شرایطی که نیروهای خارجی هم در افغانستان حضور دارند، پاکستان می تواند افغانستان را مورد حمله قرار دهد بدون اینکه کسی توان مقابله با آنرا داشته باشد. بنابراین با خروج نیروهای امریکایی از افغانستان، پاکستان در افغانستان دست باز خواهد داشت.

این حملات را می توان تلاشی دیگر برای ذهنیت سازی در افغانستان تلقی کرد تا نیروهای امریکایی بعد از سال ۲۰۱۴ هم در افغانستان بمانند اما با توجه به اینکه پاکستان هم از حضور طویل المدت امریکا در افغانستان راضی نیست پس چرا باید چنین کاری را انجام دهد و برای هدفی که خود به آن راضی نیست زمینه سازی کند؟

جواب به این سوال می تواند این باشد که پاکستان کشوری است که امریکا همیشه از آن به عنوان یک ابزار استفاده کرده است و در این کشور گروه های مختلف هم پیمان با امریکا وجود دارد که در صورت ضرورت برای مقاصد مختلف بکار گرفته می شوند.

ممکن است در لایه های مختلف قدرت در پاکستان از جمله در فوج این کشور کسانی وجود داشته باشند که با پایگاه های دایمی امریکا در افغانستان مخالف باشند اما عناصری هم وجود دارند که گوش به فرمان امریکا اند.

با توجه به نوعیت سلاح های استفاده شده در حمله به ولسوالی های سرحدی افغانستان که امنیت ملی افغانستان آنرا سلاح های مربوط به اردوی پاکستان می داند، مشخص است که این کار را گروه هایی چون القاعده و طالبان انجام نداده اند. در اینجاست که خاموشی نیروهای خارجی در افغانستان در برابر این حملات نیز معنی پیدا می کند.

این جریانات بار دیگر نشان می دهد که تا زمانی که افغان ها خودشان از سرزمین شان دفاع نکنند، هیچ نیروی خارجی و پایگاه خارجی این کار را انجام نخواهند داد. حضور هرکشوری در افغانستان به خاطر منافع خود این کشورهاست و وقایع اخیر گواه روشن این حقیقت است.

این مسئله باید برای ما این درس را داده باشد که **وقتی با حضور یکصد وپنجاه هزار سرباز خارجی کسی جلو حملات پاکستان به خاک افغانستان را نمی گیرد، با قبول چند پایگاه این کار هرگز ممکن نیست و برای این کار نیاز به وحدت میان خود افغان هاست.**

آیا فطرت فرار کرده و یا مجبور ...

در امر نظارت این بانک خصوصی از سوی لوی سارنوالی شده است.

اما آقای فطرت می گوید، این نهاد دولتی از افراد متهم وآغشته به فساد که در مقام های عالی دولتی تکیه زده اند رشوه دریافت نموده است.

وی اتهامی را که به وی منسوب است رد نموده وگفته است، لوی سارنوالی در مدتی که من در افغانستان درگیر این مسایل بودم چرا به من اتهام وارد نکرد.

حالا که به امریکا آمده ام به خاطر زیر پوشش قرار دادن فساد ادارهٔ آغشته به فساد افغانستان به من اتهام وارد کرده اند.

سخنگوی رئیس جمهور درگفتگو به خبرگزاری اسوشیتدپریس گفته است که آقای فطرت یکی از مسوولان احتمالی سقوط کابل بانک است.

گفته می شود پول زیادی توسط یکی از شرکت ها از کابل بانک به بهانه های مختلف توسط بیش از ۲۰۰ مقام ارشد این کشور به بیرون انتقال داده شده است.همچنان گفته می شودکه وزارت تجارت به ۴۰ شرکت تجارتی که تنها به نام ثبت و در عمل کدام فعالیت بازرگانی ندارند، جواز نامه صادر نموده است. این شرکت ها توانسته اند با استفاده از جواز دست داشته مبالغ هنگفتی را از بانک های خصوصی قرضه بگیرند و به بیرون کشور فرار نماید.

در کل وقتی دوسیه های مالی در نظام اقتصادی کشور مورد باز رسی و مطالعه قرار گیرد ضعف نظام مالی و فساد بی حد وحصر را در این نظام نشان می دهد.

دولت افغانستان به جای این که به افراد و اشخاص اتهام وارد نماید و فرزندان راستینی را که قصد خدمت به کشور دارند، جرئتمندانه فریاد می کشند و شرافتمندانه استعفا می دهند با خوف و مرگ تهدید نماید، برای یک دفعه هم شده سر خود را در گریبان انداخته نظامی را که سراسر مافیا احاطه کرده است از نو بازنگری نماید. در غیر آن، همانگونه که صندوق بین المللی پول کمک هایش را به افغانستان قطع نموده است و دنیا دیگر اعتمادی به این نظام ندارد، مردم افغانستان نیز با گذشت هر روز فاصله های شان نسبت به این نظام اضافه تر می شود.



(سید احمد اشرفی)

آیین بودایی:

نیروانا: در معنی کلمهٔ نیروانا و تفسیر واقعی آن اختلاف زیادی وجود دارد و هیچکس معنی آن را درست نمی فهمد واصلاً گفتار بودا هم در ین باره غامض و مبهم است، اما به طور کلی می توان نیروانا ار آرامش و خاموشی معنی کرد.

بودا در این باره گفته است، نیروانا جایی یا حالی است که « در آن خاکی هست، نه آبی ، نه گرمایی،(یا فروغی)، نه هوایی، نه بی کرانگی فضا، نه کرانگی دانستگی ، نه نیستی، نه اداراک ونه ادراک نه این جهان نه این جهان نه آن جهان. ای رهروان، من آن را نه آمدن می خوانم نه رفتن، نه ایستادن، نه مرگ و نه زادن. بی پایداری، بی پیشرفت و بی بنیاد است. این پایان رنج است.»

راداها کرشنان، به این نظر است که بودا از شرح و توضیح نیروانا امتناع ورزیده، لهذا کوشش برای فهم حقیقت ان بیهوده خواهد بود، بلکه شاید زبان انسانی از شرح معنای آن عاجز باشد. اما دکتور احمد شلبی دانشمند و پژوهشگر مصری بعد از مراجعه به منابع متعدد، تفسیری از نیروانا ارایه کرده که تا حدی از غموض و ابهام آن می کاهد. وی می نویسد: « نیروانا یکی از دو معنای زیر را در خود دارد:

۱- وصول فرد به عالی ترین در جات صفای روحانی از طریق تزکیه نفس و ترک همهٔ خواهشات مادی، یا به عبارت دیگر فنای کلیه اغراض شخصی که نا چار زندگی را پست و ذلیل و خوفناک می گرداند. و معنای آن این می شود که هر که می خواهد زندگی خود را نجات دهد، باید آن را از دست بدهد.

۲- نجات دادن انسان نفس خویش را از ربقهٔ کارما و تکرار تولد، با ترک خواهشات و توقف از عمل خیر و شر. بر اساس معنای اولی، انسان در حالی که زنده است به نیروانا می رسد، اما بر مبنای معنی دومی پس از مرگ به آن نایل می گردد.»

زن از نظر بودا

بودا با و جودی که بر ضد بسیاری از باورها و رسم و رواج های هندویی قد علم کرد، اما نتوانست اندیشهٔ خود را از فرهنگ مسلط هندویزم نجات بدهد، او با تأثر از فرهنگ هندویی، زن را موجود شریر ، حسود و عاری از خرد می دانست . وقتی **انندا** یکی از مریدان مقرب بودا، از وی پرسیدکه با زنها چگونه معامله کنیم، او در جواب گفت: به آن ها نگاه مکن. پرسید اگر مجبور شویم که آن ها را ببینیم؟ گفت با آن ها حرف نزن، پرسید اگر آن ها ما را مخاطب قرار دهند؟ بودا گفت: کاملاً بیدار و بر حذر باش.

بودا، در ابتدا ورود زن به جامعهٔ بوداییان را خطر می دانست، و از پذیرش آن ها امتناع می ورزید، اما بعد ها با شرایط بسیار سخت زنان تارک دنیا را در صف خود قبول کرد.



یکی از نخستین دغدغه هایی که درگذر زمان- متعاقب ورود انسان به جامعه- ابعاد و پیچیدگی های تازه ای اختیارنموده است، همانا حاکمیت او بر سرنوشت خویش می باشد.

موضوع یاد شده محور بحثی است که به باور این قلم عمدتاً از بروز نارسایی ها، کاستی ها، ضعف ها و بی عدالتی ها وعدم برخورداری بعضی ا زشهروندان در قلمروحاکمیت سیاسی یک کشور و ازحقوق ثابت در یک زندگی شرافتمندانه.. منشاء می گیرد.

اسلام دینی است که برای بهبود زندگی سیاسی واجتماعی ورفع کلیه مشکلات بشر پدید آمده است. اثرگزار ترین اسلحه او برای حل منازعات، معضلات ورفع نواقص وکمبودی ها از راه پند ونصیحت است، نه از راه خشونت ودیکتاتوری! چنانچه گفته شده: "الدین النصیحه " (دین اندرز وموعظه و خیرخواهی است) بنابراین هرکه به دساتیرخدا و ارشادات پیامبرگرامیش تمسک جست، بدون هیچ شک، به ساحل سعادت رهیاب می شود.

آری، دین اسلام دینی است به منظور رهنمایی و سعادت و سربلندی انسان ها و هدف آن جز باعزت زیستن پیروانش و نجات ازبدبختی و مشکلات مردم چیر دیگری نیست؛ درعین اینکه بی توجهی و بی تفاوتی مسلمین نسبت به امور اجتماعی خود را در برخی موارد، گناهی بزرگ شمرده و آنرا مستوجب عذاب الهی می داند.

رهنمودهای اسلام برای ارباب اقتدار:

انسان درهر سطحی که قرار داشته باشد، یعنی صاحب هر نوع قدرت و کرسی و مقام باشد و چه انسان مستضعف و بیچاره و در جمع گروه رعیت، نمی تواند بری از خطا شناخته شود؛ مقصود ما اینجا شخص قدرتمند است، یعنی کسی که در هنگام داشتن جاه و مقام، ممکن است به عدالت رفتارکند و یا راه جور و ستمکاری را در پیش گیرد، اینجا- طوری که اسلام دستورمی دهد- برای عامه مردم است که وی را از انحراف بازدارند و متوجه اشتباهاتش بسازند و به اصلاحش وادارند، همانگونه که پیشوایان ما بدان اهتمام داشته اند و گرامی ترین حکام مسلمانان پس از رسول خدا "صلی الله علیه وسلم"یعنی خلفای راشدین- کسانی که به خاطر پیروی شان ازسنت رسول اکرم صلی الله روش وراهشان برای مسلمانان سرمشق است – با گفتار و کردارخود براین واقعیت مهرتایید نهاده اند.

روش های پند و ارشاد از دیدگاه قرآن و سنت رسول اکرم "صلی الله علیه وسلم":

قرآنکریم درسورهٔ مبارکه (النحل /۱۲۵) چنین می فرماید: « فراخوان مردم را به راه پروردگارت با سخنان استوار و به جا و اندرز های نیکو با آنها هرچه بهتر و نیکوتر صحبت و گفتگو کن»

با عنایت با این دستور قرآن باید گفت که هرگا مسلمانی در صدد ارشاد و موعظه مردم باشد ، هدفی جز دلسوزی نسبت به کشور و علاقمندی به سرنوشت مردم برسر نمی پروراند و این سخن استوار برپایه دستور پیامبرگرامی (صلی الله علیه وسلم) نیزاست که می فرماید: « رابطهٔ مومنین با یکدیگرهمانند رابطه ایست که بین اجزای یک ساختمان برقراراست که بعضی ازآنها برخی دیگررا استحکام می بخشد.» (بخاری ومسلم): تا بدینوسیله درمان درد ها فرا روی نهاده شود و فضایی آگنده از آزادی، عدالت، پاکی و تعالی مادی و معنوی برای عامه، فراهم گردد.

ما مسلمانیم و حضرت خاتم النبیین را پیشوای خود می دانیم ،لازمهٔ مسلمان بودن و دوست داشتن پیغمبر"صلی الله علیه وسلم" نمی تواند غیر از به حافظه سپردن این فرموده او باشد:" هر کَس نسبت به روش من بی علاقه باشد و نسبت به آن رغبت نداشته باشد، از من نیست (جزء امتم به شمارنمی آید.) "

رهبر بزرگ هدایت و انسانیت درجای دیگری می فرماید:

« مَثَل مسلمانان در محبت و رحمت و مهربانی میانشان مانند یک جسد است که هرگاه عضوی ازآن به درد آید ،اعضای دیگرآن نیزبی قرار و بی آرامش خواهند شد.» (بخاری ومسلم)

و درحدیث دیگری به روایت ترمذی می خوانیم :« مسلمان برادر مسلمان است، به او خیانت نمی کند، به او دروغ نمی گوید، او را خوار نمی کند، همه ارزش های یک مسلمان برمسلمان دیگر حرام است، آبرویش ، مالش، و خونش؛ آگاه باشید که تقوای الهی اینجاست، کافی است برای هرانسانی آن شر و بدی، که برادر مسلمانش را حقیرشمارد.»

بناء هرگاه کسی بخواهد روی کاستی ها و ناهمگونی ها، انگشت بگذارد، و یا مثلاً مساله تضییع حقوق بیچارگانی را عنوان قرار دهد، به دنبال مقصد دیگری جزخیرعامه نیست؛ این خیرخواهی همانا جستن درخشش برچهره گوهرعزت و کرامت مردم محکوم یک کشور، در کنارعزت وکرامت مردم حاکم دریک جامعه می باشد و گل کردن صبح آرزو در باغ سیادت. همان سیادتی که به مقصد رسیدگان از آن برخوردارند و بهره ور از باران دعای وابستگان شان، به گونه ذیل:

یارب این صبحی که از باغ سیادت کرد گل

روزمهرش بی زوالی، شام ماهش بی غمی!

تردید نکنیم، ما شاهد تحقق بند دوم شعر زمانی خواهیم بود که ازعدالت فاصله نگیریم، ضمن خواهان تحقق تعادل، و صحه گذاری به این اصل، که «مشارکت از مهمترین ارکان توسعه و احترام گذاشتن به اصول حاکمیت و مبانی دموکراسی است،« درصدد توازن حقوق اقوام، براساس "شعاع وجودی" آنها و شایسته سالاری درساختار نظام باشیم و بدین ترتیب طلسم تنگ نظری و تعصب و بی التفاتی نسبت به همنوعان همسرنوشت را درهم بشکنیم.

روش های بزرگان دین برای جلب رضای خدا وحمایت مردم:

در اینجا بی مناسبت می دانیم تا با نگاهی به تاریخ اسلام، یکی از شاخص های دموکراسی راستین را – که به روح و ماهیت دین ما نزدیک است- برجسته سازیم:

خلیفهٔ دوم حضرت عمررضی الله عنه می فرماید: "خداوند کسی را که عیب هایم را به من می گوید، مورد مرحمت خویش قراردهد."

همچنان ایشان می فرماید:" هرکس انحرافی را از من دید، سر راهم بیاورد." شخصی خطاب به او گفت:" ای پسرخطاب! سوگند به خدا اگرببینیم که به بیراهه می روی، تورا با لبه شمشیرهای مان سرراه خواهیم آورد".

و هنگامی که خلیفه دوم مشغول خطابه بود، خانمی بلند شد و با رای او اظهار مخالفت کرد، او باکمال تواضع فرمود: "این خانم راست می گوید و این عمراست که دچار اشتباه گردیده ."

خلیفهٔ اول ابوبکر صدیق "رضی الله عنه" می فرماید: « ای مردم مرا به پیشوایی شما برگزیده اند، و این درحالی است که من هیچگونه برتری برشما ندارم، اگرمرا بر راه حق دیدید، یاریم کنید و اگر دیدید که به بیراهه می روم، مرا سر راه بیاورید، تا زمانی که در چهارچوب فرمانبرداری خداوند هستم مرا فرمانبرداری کنید، اگر او را نافرمانی نمودم، هیچ لزومی ندارد از من اطاعت کنید.»

حضرت علی کرم الله وجهه وقتی که یک نفر در مورد موضوعی با رای او مخالفت نمود، فرمود: رای شماصحیح است و من اشتباه نمودم و این آیه را قرائت فرمود که :« **بالاتر از هرآگاهی آگاه تراست.» (یوسف/۷٦)**

همدلی ازهمزبانی بهتراست:

تعصب قومی و گروهی ناجایز است. ترجیح یک قوم بر قوم دیگر زمینه ساز مصایب و بدبختی ها دریک جامعه می باشد. اسلام، برتری یک انسان را برانسان دیگر جز برتقوی معیار قرار نمی دهد، نسب و قوم و زبان هرگز ملاک برتری و حتی همگرایی نیست، بلکه درهمدلی و هم باور بودن است، آری باورمند بودن بر این اصل اسلامی و انسانی که از زبان خداوندگار بلخ گفته آمده است: « همدلی از همزبانی بهتراست» با تعصب قومی به دلیل حرام بودن آن در اسلام و ناسازگار بودنش با عقل و منطق و انسانیت، سخت مخالف باید بود و در راستای تحقق برادری و برابری از خودگذری باید کرد و به این ارشاد زیبای پیامبر عزیز اسلام و تطبیق آن در زندگی انسانی استوار باید ماند:

یعنی: از مانیست کسی که مردم را به تعصب دعوت نماید و از آن دفاع کند و یا بر حال عصبیت بمیرد.

مگر نه اینست که افتخار ما مسلمان بودن ماست، درعین اینکه شهروندی پرورده در آب و هوای این دیاریم، دیاری که عاشقانه دوستش داریم و با همه ساکنین آن خواهان زندگی شرافتمندانه و برادر واریم و شعارما همواره اینست که: تعصب و تنگ نظری پدیده هایی اند زشت و حرام و شرعاً مردود.

سخت گیری و تعصب خامی است

تا جنینی کار خون آشامی است

(مولانا)

آیا ما شاهد رنگ باختن اصل همدلی نیستیم؟ :

تردید نکنیم که ما درجامعه خود متاسفانه با گذشت هرروز شاهد رنگ باختن اصل همدلی و همباوری هستیم و از همین روست که با مشکلات عدیده ای دست و گریبان می باشیم.

هرگاه همه برادران و خواهران این خانه مشترک (افغانستان) با همین روحییهٔ اسلامی زیست کنند، یعنی در راستای همگرایی و تعمیم قانون همدلی و حیات باهمی میان هم، صمیمانه بکوشند و آنرا جزء وظایف اسلامی و انسانی خود به شمار آرند و اجازه ندهند این احساس شریف، انسانی و اسلامی رنگ ببازد...، به مقام والای سربلندی عروج خواهند کرد و الا دامنهٔ ذلت و خواری شان گسترده تر می شود.

بنا براین انتظارما ازکلیه برادران و خواهران، از هر قوم و قبیله و تباری که هستند، همین است که: واقع بین باشند و آیین حقگویی و رعایت تعادل را و فرهنگ همدیگر پذیری را ترویج دهند و نگذارند اصل برادری و همدلی رنگ ببازد.

زیرا ما ایمان داریم: اسلام، تعصب و تنگ نظری را جایزنمی شمارد، همانگونه که سکوت در برابرسوختن همنوع همکیش را در آتش حرمان، برنمی تابد! بلکه مجدانه سعی می ورزد تاجهت تحقق بخشیدن به ارزش ها و آرمان های والا برای ایجاد امتی واحد، خود را وقف خیر و عدالت کند و در کلیه سطوح، حق را بر پا و باطل را از میان بردارد.

سالمیت نظام چگونه محرز می شود؟ :

طوری که می دانیم، مشکل تاریخی اقوام درگذشته ها، حمله برحقوق و هویت آنها برای محروم ساختن از قدرت بود. این مساله امروز- به دلیل رشد فکری عامه مردم- رنگ حساسیت به خود گرفته، تا خاطرنشان ساخته شود: سالمیت نظام زمانی محرَز می گردد که مردم درآن مشارکت و حضورفعال داشته باشند، در تصمیم گیری ها دخالت کنند؛ هیچ فرد،گروه، طبقه یانسل و قوم درحدود این حکومت نه حقوق امتیازی می تواند داشته باشد

و نه هم حیثیت کسی را در مقابل دیگری فروتر نشان دهد؛ بل، این فرمایش حضرت رسول اکرم (صلی الله وسلم) که: "کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته" خود بیانگر بزرگترین مشارکت مردم درامور اجتماعی است و به آنان اعلام می کند که باید در نظام و حکومت مشارکت فعال داشته باشند.

اینکه گفته می شود: خواسته ی مردم تامین عدالت اجتماعی است، تنها به ادعای شهروند بودن نیست، بلکه به دلیل آن نیزاست که دیده شده جهت استقرار این نظام و استحکام نظام کشورشان، شوقمندانه به پای صندوق های رای نیزرفته اند.

پس می توان گفت که جای گلهٔ سخت و شکایت بی شمار وجود دارد که چرا برخی از ارباب صلاحیت نسبت به تحقق خواسته های برحق برادران و خواهران محروم شان بی اعتنا هستند و برای پیاده شدن ارزش های برتر، سرسازگاری ندارند. درحق آنها، بی مهری های بزرگ صورت می گیرد وبه سوی آنان به دیده حقارت نگریسته می شود؟

اسلام وحق تعیین سرنوشت در نظام سیاسی:

ما ضمن اشاره به آنچه که ارائه شد، ضروری می دانیم تا باز مراجعه ای داشته باشیم به چند نکتهٔ مهم از دساتیر پیامبر بزرگوار (صلی الله علیه وسلم) تا دانسته آید که رسالت مسوولین یک کشور مسلمان چقدر سنگین و ارزشناک است:

روایت است که رسول کریم خطاب به سعد بن وقاص – که آثارکم توجهی او به مستمندان به مقدار اندکی مشاهده می شود- فرمود: فکرمی کنید که جز به خاطر ضعفا و مستمندان میان خودتان خداوند به شما روزی می رساند و مورد حمایت تان قرار می دهد؟ (رواه البخاری)

طوری که دانسته آمد، محتوای این حدیث تنها متضمن توجه به مسایل مادی نیست، بل شامل مسایل دیگری از جمله حق اشتراک در نظام سیاسی و تعیین سرنوشت نیزمی شود.

درحدیثی به روایت بخاری و مسلم می خوانیم: حکمرانی که در معاملات رعیتی از مسلمانان سر براه باشد، اگر در حالتی بمیرد که با رعیت خود فریب و خیانت را مرتکب شده باشد، خداوند تعالی بر وی بهشت را حرام خواهد ساخت."

پیامبر عظیم الشان درحدیث دیگری می فرمایند: "بهترین رهبران شما آنهایی هستند که دوست شان می دارید وآنان نیز شما را دوست می دارند، و برای آنها دست به دعا بر می دارید و آنان نیز برای شما دعای خیر می گویند، و بدترین رهبران شما کسانی هستند که از آنها بدتان می آید و آنان نیز شما را دوست نمی دارند، آنان را نفرین می کنید و آنها نیز شما را نفرین می نمایند." (رواه مسلم عن عوف بن مالک)

در حدیث دیگر: حاکمی که {مقامی} از حکومت مسلمانان را اشغال کند و بعد به خاطر ادای مسوولیت آن صرف مساعی نکند و با خلوص مصدر خدمت نگردد، هیچگاه با مسلمانان داخل بهشت نخواهد شد. (مسلم،کتاب الاماره/ باب۵)

و همچنین از معاویه روایت شده : "ملتی که براساس حق، داوری و قضاوت ننماید و حق ضعیف را بدون گذشت از قوی نگیرد، ملت مبارکی نیست." (طبرانی)

هرگاه موضوع بالارا با ارتباط با نظام کشور خود دخیل بسازیم باید علاوه بداریم: طوری که قانون اساسی تصریح کرده نظام ما اسلامی است؛ از نظراسلام، مردم حق دارند از مسوولین خود انتقاد کنند و آنها را نصیحت نمایند و جلو اشتباهات شان را بگیرند.

ما شعار زیبا و گوشنواز "مشارکت سیاسی و یا مشارکت ملی" را بسیار شنیده ایم. آیا مفهومش آن نیست که مردم در امورکلی جامعه، سیاست، حکومت و مدیریت نظام سیاسی، تصمیم گیری های امور جامعه، نقش و دخالت موثر داشته باشند؟

علمای دین و سیاست بدین باورند: بحران هنگامی روی می دهد که راه رسیدن به اهداف بسته باشد. محدودیت های اجتماعی، کاستی های شخصیتی و موانع محیطی در تشدید این بحران ها نقش اساسی دارند و در نهایت، شدت تنیدگی های روانی به بروز بحران های روانی می انجامد. مشارکت فعال در فرایند تغییر اجتماعی، حضور موثر در این راه و پذیرش رول اجتماعی یک شهروند آزاد، مسوول و حاکم برسرنوشت اجتماعی خویش، بهترین رهیافت و سازوکار برای درنوردیدن بحران های روانی است.

تاجایی که این قلم از اسلام مطالعه دارد، دریافته است که مبادرت به چیزهایی که گفته شد یک وجیبه و فریضه است. متولیان امور هم باید بدانند که مافوق امر به معروف و نهی از منکر نیستند.

قرآن عظیم الشان در آیهٔ ۵۹ سوره نساء، قبل از صدور دستور مبنی بر اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر، خطاب به جامعهٔ مسلمین می فرماید: "...هرگاه بین مردم داوری کردید، به عدالت داوری کنید."

یقین داریم تایید می فرمایید: **« دولت ها و نظام ها حافظ مصالح عامه اند و چنانچه افرادی بخواهند آن را مخدوش کنند، باید از آن جلوگیری به عمل آورد.» جلوگیری از مخدوش شدن مصلحت عامه چگونه تحقق می پذیرد؟ پاسخ روشن است و آن اینکه باید در تامین عدالت اجتماعی و رفع شکایات مردم کوشید و مراتب دلسردی و تاثر هواخواهان نظام را باهرنوع ممکن ازاله کرد و زمینه ای را فراهم آورد تا رعیت، نظامی را که در زیر حاکمیت آن می زید، به سان مردمک چشم دوست بدارند و از دستاوردهای آن صادقانه پشتیبانی کنند.**

لینا شعیبی

ما به صلح نیاز داریم!



صلح کلمه ای است که جایگاه مقدس و پرصلابت درقرآن، اسلام و همه ادیان جهان دارد. در عین حال صلح پیوند ناگسستنی با فرهنگ، کلتور و سنت های دیرینهٔ مان دارد که نمی شود از آن خودمان را مجزا فکر کنیم. از طرف دیگر صلح پدیده ای است که در موجودیت آن زمینهٔ پدیدارشدن تکنالوژی و توسعه دریک کشور، فراهم می گردد؛ زیرا درمحیطی که صلح حاکم نباشد، به طور قطع درآن محیط و جامعه ترقی و پشرفت به وجود نمی آید، و سبب می گردد که آن جامعه از هرناحیه عقب بماند، چه از ناحیهٔ سیاسی، اقتصادی، تعلیمی ...که برای آیندهٔ آن کشور سخت بحران آفرین خواهد بود.

بحران که هرنوع آسیب را متوجه آن مملکت خواهد کرد، و به احتمال زیادکشور متذکره به تجزیه و فروپاشی مواجه خواهد شد. کشورما چندین سال جنگ های ویرانگر را پشت سرگذشتاند. جنگ هایی که مدیریت آن در بیرون از کشور یعنی کشورهای همسایهٔ مان طرح ریزی می شد و به طورغیر مستقیم بالای سرزمین و مردم ما اجراء می گردید. این جنگ های چندین ساله، پش زمینه ای را گردید برای ظهور طالبان.

طالبان که درضدیت بامدنیت و فرهنگ قرارداشتند درطول زمامداری خویش از هیچ نوع ظلم و استبداد بالای مردم دریغ نه ورزیدند، و یکسره مردم را نابود می کردند. با از هم پاشیدن نظام طالبان و به میان آمدن نظام جدید، مبتنی به پروسهٔ دیموکراتیک و انتخابات، صلح قسما به وجودآمد. مردم افغانستان فکرمی کردند که دیگر در صلح و رفاه زندگی خواهندکرد، و باهمدیگر برادر و دوست خواهند بود و همه نابسامانی های گذشته از یاد می رود؛ ولی متاسفانه که این همه آرزوها و امیدهای مقدس مردم افغانستان بنا برکج کاری های جامعهٔ بین المللی و نارسایی های دولت افغانستان وارونه گردید. درعوض این کشور دوباره به جنگ و ناآرامی فرو رفت. و هر روز قربانی بی شماری را از ناحیهٔ حملات گروه طالبان و بمباران کورکورانهٔ نیروهای ائتلاف ازمردم می گیرند. از این جهت هر روز در خانه های افغان هاگلیم غم هموار می شود، و مردم درسوگ عزیزان از دسته رفتهٔ شان فریاد می زنند.

بنابر وضعیت خفقان و دردآور موجود، مردم ما نیازبه صلح دارند. صلحی که بتواند ما را از شر این فلاکتباری ها و بدبختی ها نجات بخشد؛ زیرا دیگرمردم افغانستان توان برداشتن جنگ ها و خانه ویرانی ها را ندارند.

مردم افغانستان تشنهٔ صلح می باشند. صلحی که همه باهم برادر و برابر درکنارهم زندگی کنند. این آرمان زمانی به دست می آید که همه جناح های درگیر در قضیهٔ افغانستان، در راستای ایجاد صلح متعهد قدم بردارد. برای اینکه تمام جناح های درگیر در افغانستان، بتوانند برای ایجاد صلح در بین هم اعتماد کنند، و این کشور را از خون ریزی های روزمره نجات دهد، نیاز به یک ارگان یا نهاد بی طرف می باشدکه همهٔ این کارها را به وجه احسن پش ببرد.

یگانه ارگان بی طرف و مورد اعتماد همه، شورای عالی صلح می باشد که توسط نمایندگان مردم افغانستان درسال گذشتهٔ خورشیدی به وجود آمد. در واقع شورای صلح یگانه مرجع می باشد که می تواند در نهادینه شدن پروسهٔ صلح کمک موثر نماید؛ به دلیل اینکه رهبران شورای عالی صلح از جایگاه بزرگ مردمی در بین ملت مجاهد و دین پرور افغانستان برخوردار است، و همیشه درغم و شادی مردم درکنارآنها بوده اند.

ازطرف دیگر این رهبران درسطح جهانی و منطقوی نیز از شهرت خوبی برخوردار هستند. که می توانند کشورهای همسایه و دور را در آوردن پروسهٔ صلح تشویق نمایند؛ زیرا مشکل قضیهٔ افغانستان یک بعدی نبوده، بلکه دارای ابعاد داخلی، خارجی و منطقوی می باشد که بدون درنظرگرفتن این مشترکات هیچ گاهی صلح در این کشور تامین شده نمی تواند. بلکه دامنهٔ جنگ و ناآرامی روز به روز گسترش خواهد یافت و آفت های بزرگ را در آینده متوجه این کشور خواهد ساخت. که در آن صورت بازهم این سرزمین میدانگاه جنگ و زورآزمایی کشورهای منطقه و قدرت های بزرگ جهانی خواهد شد. بدون شک در چنان وضعیتی آسیب کمرشکن متوجه مردم ستم کشیدهٔ افغانستان خواهدگردید و این مردم افغانستان خواهد بود که در تمام عرصه ها آسیب پذیر خواهند بود و از تعلیم و آموزش تکنالوژی عصر بی بهره خواهند ماند. از اینجاست که همهٔ مردم افغانستان به صلح نیازدارند. صلحی که در فضایش همه برادر وار و بر پایهٔ عدالت اجتماعی درکنارهم بدون هراس و دلهره زندگی کنند.

افغانستان به سرزمین بحران ها تبدیل گردیده است

عبدالعلی کوهی /استاد دانشگاه کابل

سال های جنگ و بی ثباتی کشور را در هاله یی، از نا باوری قرار داده است. بی ثباتی روانی، ذهنی و بی اعتمادی از دست آوردهای این سال های پسین است. تخریب محیط طبیعی، حذف سرزمین های سبز، کمبود مناطق تفریحی و زندگی دور از دغدغه های امنیتی بر کمیت نگرانی های مردم ما افزوده است.

امروز شهر های بزرگ کشور فاقد فرهنگ صحی و تفریحی است، شرایط جنگ و ناامنی بر کثافت نفوس چنان غلبه نموده است که دیگر سیستم شهرداری موجود قادر نیست، تا یک محیط سالم طبیعی و فرهنگی را برای مردم تدارک بیند. امروز کشور را بحران های گوناگون مثل: بحران سیاسی، اقتصادی، اجتماعی تهدید می کند، اما محیط زیست نه تنها تحت کنترول قرار نه گرفته است، بلکه سالانه بر تخریب آن افزوده می شود.

امروز کشور را چند بحران عمیق در خود فرو برده است. بحران معلولان و معیوبان که بیشترین ارقام را در خود جا داده است و همه ساله به این بحران افزوده می شود که موجودیت این همه معیوبان و معلولان چشم هر بیننده را در شاهراه ها خیره می سازد. میلیون های معیوب و معلول در کشوری که بی ثباتی آن را تهدید می کند، از دشواری های این نظام سیاسی است، و رسیدگی به مشکلات این همه معلولان و معیوبان از توان این دولت بیرون می باشد.

امروز هیچ روزنه یی دیده نمی شود که بتوان انتظار داشت که دیگر کسی در کشور معلول و معیوب نخواهد گردید، امروز نان آوران خانواده ها در اثر جنگ و بی ثباتی از آنها گرفته می شود و روزانه بر تعداد آنها افزوده است.

بازگشت به صلح و ثبات سیاسی می تواند جلو افزایش معلول و معیوب را در کشور بگیرد. بحران بیکاری و نبود اشتغال از جمله موارد دیگریست که متقاضیان کار را نسبت به هر وقت دیگر نگران ساخته است. بحران عدم اعتماد میان ارگان های دولت، نسبت به هر بحران دیگر کشور را به چالش های جدید و جدی مواجه ساخته است.

دیگر هیچکس به گفته های دولت اعتماد ندارد. صدای مردم از سوی دولت شنیده نمی شود. برنامه های دیموکراسی، بازار آزاد، اصلاحات اداری، سیستم آموزش و پرورش در تحصیلات عالی خصوصی و دولتی از بزرگترین بحرانیست که از چشم مردم به دور مانده است.

امروز همه چیز به یک بازی خطرناک تبدیل گردیده است و به بحران کشور همه روزه افزوده می شود. گفته می شود اگر این حاکمیت به امر خود به این شیوه ادامه دهد، دیگر این سرزمین به کشور بحران ها تبدیل خواهد شد. این بحران ها در مجموع به یک موج و طوفان سونامی را در کشور به وجود آورده است که دامنهٔ آن هر روز گسترده تر می شود، جنگ و بی ثباتی نه تنها ولایات و مناطق دور و نزدیک را درنوردیده است؛ بلکه این نا امنی ها مرزهای کشور را همه روزه تهدید می نماید، طوری که زنان و اطفال در ولایات مرزی کشور منجمله کنر و پکتیا مورد بمباردمان راکتی از سوی کشور همسایه گردیده است که نسبت به همه نگرانی ها عمیقتر می باشد.

بی ثباتی، قانون شکنی و استفاد از قدرت از مواردیست که این دولت به آن افتخار نماید. کمبود فرهنگ شهروندی نه تنها دستآوردهای دولت به ناکامی کشانیده است، بلکه یک سلسله مقولات دنیای پیشرفته یی مادی در کشورما جایش را به فساد و بحران خالی کرده است. بیکاری، نبود استقرار و ثبات سیاسی، تخریب محیط زیست، جنگ و نبود اعتماد بافت های محیط سنتی ما را نیز متزلزل نموده است.

باید گفت که افغانستان کشور بحران هاست، حجم، کیفیت و تداوم این بحران ها همه روزه وجود دارد. جلوگیری از این بحران ها در گام نخست مربوط به ثبات سیاسی در کشور می باشد که افغانستان بدان نیاز دارد.

بحران های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور را به یک پرتگاه تبدیل نموده است. پیش از آنکه کشور در یک نا باوری سقوط کند و بحران سراسری گردد، باید فکری کرد و جلو آنرا در حد توان گرفت. به قول شاعر:

هر دم از این دشت شری می رسد
تازه تر از تازه تری می رسد

در صورتی که به تشخیص این گونه بحران ها پرداخته نشود، باید انتظار بحران های جدید را در کشور داشت. درک درست از این بحران ها به یک استراتیژی ملی و سراسری نیاز دارد؛ زیرا همه روزه به عمق این بحران ها افزوده می شود و بحران های جدید در حال شکل گرفتن است، نه تنها محیط در شهرهای بزرگ قابل زندگی شهری نیست و آلودگی فزیکی و صوتی این محیط را تخریب می نماید و محیط زیست در معرض نابودی قرار دارد و دولت قادر نیست و یا نمی خواهد این محیط را از نظر زندگی انسانی سازد؛ بلکه مردم در یک نگرانی روانی و ذهنی قرار گرفته و راجع به زندگی خود و فرزندان خود نگران می باشد.

باید بکوشیم جامعه یی آینده را از این بحران ها نجات دهیم. تداوم بحران در کشور منجر به هنجار شکنی های بزرگ خواهد گردید و این یکی از مکلفیت های دولت، جامعهٔ جهانی، نهادهای مدنی و مردم می باشد که در یک هماهنگی به این مشکل پرداخته شود.

بحران موجوده نیازمند مدیریت عقلانی!

نذرالله عنایت

از وکیلی در دل ما صد غم است
قهرما بسیار و زور ما کم است
تا نیاید بین ملت پختگی
می کشیم این رنج ها در زندگی
مرحوم شیدا

هفتهٔ گذشته بر اساس فیصلهٔ دادگاه ویژه، نام ۶۲ تن از نمایندگان مجلس حذف و به جای آنان ۶۲ تن دیگر از سوی این نهاد قضایی برنده اعلام شدند.

قضاوت دادگاه ویژه واکنش های جدیدی را از سوی مراجع مختلف برانگیخت. مجلس نمایندگان در جلسهٔ علنی خود ضمن این که فیصله دادگاه ویژه را غیر قانونی خواندند، در دو اقدام جداگانه دادستان کل (لوی سارنوال) و پنج تن از اعضای دادگاه عالی (یا ستره محکمه) را سلب صلاحیت نمودند. این مجلس با تعیین ضرب الاجل تا امروز شنبه به لوی سارنوالی وقت داده است، تا تمامی امکانات دولتی را به مرجع مربوط تسلیم نموده و دفتر کارش را ترک نماید. اما لوی سارنوال فیصلهٔ مجلس نمایندگان را به سخریه گرفته و گفته است که مجلس حق ندارد وی را سلب صلاحیت نماید. در عین حال در اعلامیه ای که از سوی دادگاه عالی به رسانه ها رسیده گفته شده است که فیصلهٔ مجلس نمایندگان بر بنیاد قانون استوار نیست.

زیرا این مجلس به پرسش ها و بحران مشروعیت رو برو است. در این اعلامیه تصریح شده است که ۶۲ تن اعضای مجلس از سوی محکمهٔ خاص مشروعیت خود را از دست داده اند و به هیچ وجه نمی توانند در مورد نهادهای دیگر دولتی تصمیم گیری نماید. برخی از نمایندگان معترض که از سوی دادگاه ویژه برنده اعلام شده اند می گویند: باید قوهٔ اجرائیه زمینه های ورود آنان را به مجلس نمایندگان فراهم سازد. محمد اسحاق الکو چند روز پیش گفته بود که حکومت از فیصلهٔ دادگاه ویژه حمایت نموده و حکم آن را واجب التنفیذ می داند.

همچنان لوی سارنوالی نتایج فیصله های محکمهٔ خاص را به کمیسیون مستقل انتخابات ارسال نموده و از آنان خواسته است، مطابق طرزالعمل، نمایندگان برنده را به ولسی جرگه معرفی نماید.

اما در جوابیه ای که از سوی کمیسیون مستقل انتخابات پخش شد، آمده است که پروسهٔ انتخابات به پایان رسیده و مجلس از سوی رئیس جمهور شش ماه پیش افتتاح شده است. با این شرایط مسؤولان کمیسیون مستقل انتخابات افزوده است، دیگر هیچ نهادی به شمول کمیسیون مستقل انتخابات حق ندارد، در امور مجلس نمایندگان دست اندازی نماید.

در همین حال دادستان کل، کمیسیون مستقل انتخابات را دو روز دیگر وقت داده، تا به خواست حکومت عمل نماید. در غیر آن قوهٔ اجرائیه دست به اقداماتی خواهند زد که از قبل مهندسی گردیده است. عبدالرؤوف ابراهیمی رئیس مجلس نمایندگان طی نامه ای، به منشی سازمان ملل از وی خواسته است که در مورد بحران به وجود آمده بین قوه های سه گانه افغانستان مداخله نموده موضوع را بر بنیاد حمایت از نقش مردم و دموکراسی حل و فصل نماید.

آقای دمیستورا نمایندهٔ سازمان ملل متحد در کابل با حضور در مجلس نمایندگان گفته است که با گذشت شش ماه از کار مجلس نیازی نمی بیند تا در ساختار های ملی افغانستان تغییراتی فزیکی به وجود بیاید. سفیر امریکا نیز در اظهاراتی نسبتاً بی طرفانه گفته است که مشکل به وجود آمده در پرتو قانون باید توسط خود افغانستانی ها حل وفصل گردد. مشکل اساسی هم از همین جا ناشی می شود که نهادهای در گیر، هرکدام قرائت های خاص خود را از قانون دارند و عملکرد خود را مطابق با فهم از قانون و طرف مقابل را نا فهم و غیر قانونی می دانند.

بحران داخلی میان قوه های سه گانه در حالی به اوج رسیده است که با گذشت هر روز وضعیت امنیتی در کشور وخیم تر می شود. حملهٔ اخیر بر هتل کانتیننتال بیانگر آن است که دشمن وقتی تصمیم بگیرد می تواند نقطه های حساس شهر را مورد هدف قرار بدهد.

در شرایطی که حکومت افغانستان قصد دارد شاخص امنیت را از طریق انتقال به نیروهای خودی به یک برنامه موفق تبدیل نماید و قادر نیست در پایتخت کشور از عهدهٔ آن به خوبی به درآید نگرانی های جدیدی را در افکار عمومی به وجود آورده است. افزایش خشونت ها در سراسر کشور به ویژه شهر کابل پرسش های زیادی را در نزد شهروندان به بار آورده و از خود می پرسند که ما در کجای زمان قرار داریم؟.

از یک هفته بدین سو ولایت های شرقی افغانستان هدف راکت پراگنی های ملیشه های پاکستانی قرار گرفته است. سکوت حکومت در مسایل ملی، در برابر همسایهٔ شرقی سوال بر انگیز است. حکومت افغانستان به جای این که راجع به اوضاع بد امنیتی و جنگ تمام عیار پاکستانی ها در شرق تصمیم گیری نماید، با جنجال آفرینی در درون نظام، افکار عمومی را فریب داده است.

اکنون که کشور از هر لحاظ در حال آبستن تغییرات منفی قرار دارد، نیاز به مدیران خبره و کارآ داریم، تا بحران را در جهت مثبت آن مدیریت کنند. در غیر آن افغانستان به جای این که به جلو برود، با این وضعیت به نظر می رسد که ما به سال های دههٔ هفتاد خورشیدی به ویژه دورهٔ سیاه حکومت طالبانی بر می گردیم.

د پاکستان پرله پسې بریدونه او د دولت ...

او نا خبري ښايي. دا پخپله د پوښتني ځاي ده چې آخر پدي هیواد کې د واکمن رژیم او له مخالفینو نور څوك دي چې دا ډول درني پیښي رامینځته کوي؟!

همدارنګه د کندهار په ولایت کې د حج او اوقافو د ریاست سرپرست حاجی عبدالله حلیم او د همدې ولایت په زیړیو ولسوالی کې د حاجي ملنګ په نوم یو تن قومي مشر د نا معلومو کسانو لخوا وژلی کیږي؛ لکه چې همدي ته ورته په دوه وو جلا جلا پیښو کې؛ د خوست ولایت په نادرشاه کوټ ولسوالی کې یو تن ښوونکی او هم د زابل ولایت په مرکز (قلات) کې د ماین چاودني په یوه پیښه کې د امنیت آمر د خپل یو تن ملګري سره ووژل شو.

او د چهارشنبې په شپه لس نیمې بجې د هیواد د پایتخت (کابل) په زړه کې د انټر کانټینینټل په نوم یو داسې هوټل باندې اته تنه د دولت وسله وال مخالفین ورننوځي چې وسله وال خو پریږده، چې هر افغان هم په آسانی نشي ورننوتلی او د سبا تر پنځو بجو پورې خپلو هغو عملیاتو ته دوام ورکوي چې په هوټل کې میشتو بهرنیانو او ځینو والیانو باندې یې تر سره کول غوښتل او په نتیجه کې له هوا څخه د هیلوکپترو په مرسته درې تنه وسله وال د هوټل په بام وژل کیږي او درې نور یې د افغاني پولیسو لخوا د برید په آغاز کې، او دوه نور یې هم په پاې کې وژل شوي موندل کیږي. چې د برید په نتیجه کې د حکومتي رسنیو په وینا لس تنه وژل شوی او نهه تنه نور ټپیان شویدی. خو ځیني رسنی په ټپیانو کې دوه تنه د ایساف سرتیري هم ښايي او د دولت مخالفین بیا وایي چې ګڼ شمیر بهرنیان یې هم وژلي دي.

د طالبانو او د دولت د مخالفینو په حملو کې دغه اوسنی حمله د دفاع په وزارت او د شهید سردار محمد داوود خان په روغتون باندې د حملو په څیر د خپل نوعیت ځانګړې بریدونه دي چې د دولت د مخالفینو برلاسي او د نظام دننه ورسره ملګرتیا په ګوته کوي او په وراندې د افغانستان دولت عاجز پاتې کیږي؛ ځکه سره د ډیرو امنیتي تدابیرو بیا هم دولت نشي کولاې چې د داسې بریدونو مخه ونیسي. بلې خوا ته له نږدې دوه وو میاشتو راهیسې د پاکستان د دولت لخوا د ننګرهار ولایت په ګوشتي او کنړ ولایت په سرحدي ولسوالیو لکه: سرکانو، ناړی، داننګل، شیګل او اسمار ولسوالیو باندې له شپږو سوو څخه زیات داسې توغندي او راکټونه وریدلي چې ځیني یې تر یو سل او لس کیلو ګرامه وزن لري او تر دا مهاله زمونږ د دوه ویشت تنو هیوادوالو په شهادت او د اته دیرشو په ټپي کیدو تمام شوي دي.

خو د افغانستان دولت یې په هکله لس ورځې وړاندې یوازې د دفاع وزارت لخوا یو اخطاریه کنفرانس وړاندې کړی او ددغه هیواد سفیر ته یې په دې هکله خپل اعتراض لیك وړاندې کړی. البته د چهارشنبې په ورځ یې د مشرانو جرګې یو پلاوي سیمي ته لیږلی چې د کنړ او ننګرهار ولایتونو له چارواکو سره یې پدې هکله لیدنې ترسره کړي دی. خو تر کومه چې د پلاوي له ښې جوتیږي، هغه هم ډیر ضعیفه او نا توانه پلاوی ښکاري. خو له دیګه هماغه څه راوځي چې په داخل کې یې وي؛ ځکه دا دولت ټول له همداسې تیمم په څیر څیرو څخه جوړ دی.

که څه هم څو ورځې وړاندې د افغانستان، پاکستان او امریکې درې اړخیزه غونډه کې هم دغه موضوع را اوچته کړاې شوه او پکې د ایجنډا مهم ټکی وو؛ خو ترڅو چې د امریکا هیواد په سیمه کې د دواړو هیوادونو ترمینځه د ډاډمنې فضاء او یو پر بل د حملې نه کولو پر تعهد جدي خارنه او ورته پاملرنه ونکړي تر هغې ښایي دغه ډول د برلاسی او لاسوهنې زمینې نورې هم زیاتې شي. نو پکار ده چې د سیمې د نا امنیو په هکله دا بریدونکې دغه غونډه د موضوع حساسیت په نظر کې وساتي او پاکستان ته دا حق ورنکړاې شي چې د افغانانو د صبر امتحان واخلي؛ ځکه افغانان کولاې شي چې په خالي متهوم د خپلې خاورې له ځمکنی بشپړتیا، آزادی او ملی حاکمیت څخه دفاع وکړي. خو هغه څه چې د امریکا او د افغانستان د اوسني واکمن کرزی د خپلې منصبې فریضې په توګه دنده ده هغه دا ده چې د افغانستان د خاورې له ځمکنی بشپړتیا څخه په دفاع ځانونه ملکف وبولي. باید چې د بهرنیو چارو او د ملي دفاع وزارتونه دواړه د موضوع د څیړنې په نتیجه کې لازم اقدامات ترسره کړي او پدې پوه شي چې که له خاورې څخه دفاع د ټول افغان ولس شریك مسؤلیت دی نو اوس د دوی په غاړه ده چې پاکستان سره باید څه وکړاې شي؛ ځکه دوی د هیواد چارواکي دی او که ورته ځانونه عاجز ښکاري ـ لکه چې تر اوسه یې مواقفو ښودلي هم ده ـ نو کم تر کمه له خپلو دندو څخه ورته ګوښه کیدل په کار دي؛ باید چې پدې هکله خپل اخلاقي او وجداني مسوولیت اداء کړي؛ ځکه د دوه وو میاشتو پرله پسې بریدونو په وړاندې د دوی مرګوني جوپتیا د ولس لخوا حساب غواړي. خو کاشکی چې په ریښتوني معنا د ولس استازی پارلمان موجود وای چې له دغو ښاغلیو (!) سره یې محاسبه کړی وای.

آیا مشروعیت زدایی، بحران آفرین نخواهد بود!

ادامه از صفحهٔ ۸

وکلای با صلاحیت اشتراک و اجتماع داشته و در تصامیم ولسی جرگه حق رای و امضأ داشته باشند. هر تصمیم و تصویب ولسی جرگه فاقد اعتبار قانونی بوده حیثیت تطبیقی و تنفیذی ندارد، زیرا صلاحیت عضویت ۶۲ نفر اعضای محکوم به قرار و حکم محکمه از ولسی جرگه سلب گردیده چون وکالت شرعا و قانونا مداخله در حق غیر است آنها نمی توانند بعد از حکم محکمه به حیث وکیل در حقوق ملت به حیث موکل تشبث نمایند از همین حیث تطبیق حکم صادره محکمه بلادرنگ حتمی و الزامی است و مصوبه ولسی جرگه نسبت فقدان مشروعیت قانونی و مشروعیت نصاب ملغی و کان لم یکن محسوب می گردد.»

قوهٔ مقننه:

مجلس نمایندگان کشور که متشکل از ۲۴۹ عضو انتخابی از سراسر کشور می باشد، وظیفه دارند تا قوانین را تصویب، روی بودجهٔ کشور بحث و تأیید و بر کارکردهای دولت نظارت داشته باشد، اما در انتخابات دور دوم مجلس نمایندگان که در ۲۷ سنبلهٔ سال ۱۳۸۹ برگزار شد، این انتخابات نیز همانند انتخابات دور دوم ریاست جمهوری متهم به تقلب و تخطی گردید و در پی آن تعداد زیادی از نامزد وکلا اعتراض کردند و لوی سارنوالی در پی اعتراض نامزدان راه نیافته به ولسی جرگه، موضوع را به ستره محکمه پیش کرد و بعدها ستره محکمه، محکمهٔ ویژه را به رئیس حکومت پیشنهاد کرد که مورد تأیید قرار گرفت و سروصدایی را در کشور به خصوص در مجلس نمایندگان به راه انداخت اینکه، این محکمه مشروعیت ندارد و غیر قانونی ایجاد شده است اما کاندیدا های معترض از ایجاد این محکمه حمایت نموده و تصامیم اش را قابل قبول اعلام داشتند.

سرانجام محکمهٔ اختصاصی به تاریخ دوم سرطان سال جاری تصمیم اش را گرفت که در پی آن ۶۲ تن کاندیدای معترض را در ۲۷ ولایت کشور برنده اعلام کرد. همچنان محکمهٔ اختصاصی گفته است که، این فیصله، قطعی نبوده و اعضای فعلی ولسی جرگه که در کمترین آراء قرار گرفته اند، می توانند در ظرف یک ماه بعد از صدور حکم، استیناف طلب شوند. اما لوی سارنوالی نیز اعلام داشت که به زودی این حکم محکمهٔ اختصاصی را به منصهٔ اجراء قرار خواهد داد. در حالی که مجلس نمایندگان لوی سارنوال را نیز سلب اعتماد غیابی کرده اند.

مجلس نمایندگان که بیشتر از یک ماه می شود رخصتی یک و نیم ماههٔ قانونی شان را لغو و خواهان آن بودند تا آقای کرزی وزرای جدید را به عوض وزرای سرپرست جهت اخذ رأی اعتماد به این مجلس معرفی بدارد. که چنین نشد و حکومت نسبت به تصمیم گیری ها، زمان گذرانی را به نفعش دانسته و سال هاست که این مجری قانون، مخالف قانون عمل می کند که این خود قانون گریزی بوده و راه را برای قانون شکنی برای دیگران باز می نماید.

در پی تصمیم اخیر محکمهٔ اختصاصی مبتنی بر براندازی ۶۲ تن نمایندگان مردم از مجلس، آن ها را واداشت تا هفتهٔ گذشته لوی سارنوال و روز بعد آن رئیس و اعضای ستره محکمه را عزل غیابی نمایند. اما جالب این است که هر یکی، دیگری را به غیر قانونی عمل کردن متهم می کنند.

همچنان نمایندگان مجلس تعهدنامه ای را متفقاً بر حمایت کل نمایندگان مجلس از ۶۲ تن اعضای مجلس که توسط محکمهٔ ویژه حذف شده اند، امضاء نموده اند که در بخشی از این تعهدنامه آمده است: «... سوگند یاد می‌کنیم که به طور دسته‌جمعی در مقابل فیصلهٔ غیرقانونی محکمهٔ خاص مقابله می‌کنیم. یا با هم در خانهٔ ملت به وظایف خود ادامه می‌دهیم یا این‌که همه با هم، خانهٔ ملت را ترک نموده و مطابق قانون نافذهٔ افغانستان به مبارزات مدنی خویش ادامه می‌دهیم.»

همچنان مجلس نمایندگان با فیصلهٔ جمعی شان تصویب نمودند که، در جرگهٔ عنعنوی که قرار است به زودی ها از جانب حکومت دایر و روی پیمان استراتیژی امریکا و افغانستان بحث نمایند، نیز اشتراک نخواهند کرد. معلوم است که رکن اساسی اشتراک کنندگان این جرگه مطابق قانون، اعضای شورای نمایندگان است.

۶۲ تن نامزدان معترض که بنا بر فیصلهٔ محکمهٔ اختصاصی پیروز اعلام شده اند تأکید دارند که دولت با احترام به حکم محکمه در معرفی هرچه عاجل شان به مجلس اقدام نماید.

کمیسیون مستقل انتخابات

کمیسیون های انتخاباتی نیز هر گونه تصمیم در مورد انتخابات را مربوط خودها دانسته و تشکیل محکمهٔ اختصاصی حقوقی انتخابات ۱۳۸۹ را از اول غیر قانونی خوانده بودند. کمیسیون مستقل انتخابات در اعلامیهٔ منتشرهٔ پنج سرطان در ارتباط تصمیم محکمهٔ اختصاصی می گوید که تغییر در نتایج انتخابات، بعد از اعلام نتایج نهایی و بعد از افتتاح پارلمان جزء صلاحیت هیچ نهاد به شمول کمیسیون مستقل نبوده و هرگونه اقدام در این مورد در مغایرات مستقیم با قوانین نافذه کشور می باشد. این کمیسیون، مطابق به ماده ۱۵۶قانون اساسی، صلاحیت ادارهٔ نظارت و مراجعه به آرای عمومی را به خود محفوظ می دارد.

احمد ضیاء رفعت عضو و سخنگوی کمیسیون شکایات انتخاباتی نیز به رسانه ها گفته است، در صورت ادامهٔ تنش ها، از رازهای انتخابات پرده خواهد برداشت.

کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی:

بیشتر از یک سال می شود که از جانب حکومت کمیسیونی به نام نظارت بر تطبیق قانون اساسی ایجاد شده است. در پی تنش های قوای سه گانه و تصمیم محکمهٔ اختصاصی، روز چهارشنبهٔ هفتهٔ گذشته، این کمیسیون بر مبنای قانون اساسی و قوانین مربوط یک نظر واحد را جهت حل منازعات ارائه داشته و از دولت و ملت خواسته است تا از این طرح پشتیبانی نمایند. اینک مشورهٔ حقوقی سه مادهٔ حقوقی کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی:

۱. سارنوالی بر اساس شکایات اشخاص و اطلاعاتی که به این اداره داده می شود با توجه به عناوین مجرمانه از جمله اعمال خلاف قانون، تخلف از وظایف قانونی و اعمال در تطبیق آن از سوی اشخاص حکمی و حقیقی دخیل در انتخابات صورت گرفته باشند، در چارچوب فعل و یا ترک فعل اشخاص معین، مورد تحقیق خود قرار دهد و در نتیجه تحقیق خود افراد مشخصی را به ارتکاب این جرایم، متهم تشخیص داده و در پیشگاه محکمه با صلاحیت علیه آن ها اقامه دعوا کند.

۲. این دعاوی مطابق قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوه قضائیه ج.ا.ا. در دیوان های جزای عامه محاکم ابتدائیه ولایات قابل اقامه بوده و آنها میتوانند به آن رسیدگی کنند. اما به جهت تخصصی بودن دعاوی انتخاباتی و عاجل بودن موضوع، ستره محکمه صلاحیت دارد محکمه یا دیوانی را مطابق حکم ماده (۴۰) و (۵۰) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوه قضائیه ج.ا.ا. تاسیس نماید.

۳. آثار حقوقی که بر اسناد جعلی و تزویری انتخابات، اعمال خلاف قانون، تخلف از وظیفه قانونی و اهمال در تطبیق آن مرتب میگردد، مطابق قانون انتخابات و قوانین نافذهٔ دیگر بعد از حکم قطعی محکمه با صلاحیت قابل تطبیق میباشد. کمیسیون مستقل انتخابات مؤظف به تطبیق آثار متذکره در خصوص آرای کاندیدان (اعم از نمایندگان بر حال و معترضان) می باشد.

سازمان ملل متحد:

مجلس نمایندگان نامه ای با شرح وضعیت کنونی، بعد از رأی گیری و تصویب آن جهت فرستادن با اکثریت آراء، عنوانی بان کی مون سرمنشی سازمان ملل متحد ارسال داشته، و از آن سازمان خواهان آن شده اند تا با مردم افغانستان در حفظ نظام مردمی و حاکمیت قانون همکاری گردد.

در بخشی این نامه نامه آمده است که، سازمان ملل متحد در ده سال گذشته برای ایجاد نهادهای دموکراتیک و مشروع تلاش کرده، اما اقداماتی که اخیراً صورت گرفته سبب خواهد شد تا این نهادها جنبهٔ مردمی و دموکراتیک خود را از دست بدهد.

همچنان روز یکشنبهٔ هفته گذشته، آقای استیفن دیمیستورا نمایندهٔ خاص سازمان ملل متحد در افغانستان، در مقر پارلمان رفته و با جمعی از نمایندگان روی وضعیت پیش آمدهٔ مجلس و تصمیم محکمهٔ اختصاصی که در پی آن قرار است ۶۲ تن از نامزدان معترض به مجلس راه یابند و ۶۲ تن نمایندگان برحال حذف شوند، دیدار داشته است. گفته می شود که، آقای دیمیستورا، اعضای کنونی مجلس نمایندگان را، نمایندگان قانونی و مشروع خوانده است. به گفتهٔ نمایندهٔ سازمان ملل، چالش های انتخاباتی در کشورهای پیشرفته نیز وجود دارد. اما آقای دیمیستورا گفته است که سازمان ملل متحد از دموکراسی و حاکمیت قانون در افغانستان حمایت می کند و از پارلمان افغانستان خواسته تا از اقداماتی که شاید به یک بحران سیاسی منجر شود، جلوگیری کنند.

هرگاه به این همه تنش ها نقطهٔ پایان گذاشته نشود و سه نهادی که باید به چالش های مهم کشور رسیدگی نمایند، خود باهم درگیر شوند، این خود بحران آفرین است. در صورت ادامهٔ روند، وزرایی کابینه استیضاح و در صورت عدم حضور، همانند نهادهای قضایی در غیاب عزل خواهند شد.

معلوم است که در این زدوبندها کشورهای همسایه سود می برند، مخالفین قوت بیشتر کسب می نمایند، ضربه بر پیکر اقتصادبیشتر از پیش وارد می شود، و سرانجام صدمهٔ بزرگ آن متوجه شهروندان کشور خواهد گردید و به گفتهٔ ضرب المثل مشهور « در جنگ میان دو قوچ، پای میش می شکند».

انساني ژوند او ټولنيز آداب

ن شفيق

دويمه برخه

لکه چې ددې ليکنې په لومړنۍ حلقه کې مو وويل چې انسان د مخلوقاتو ترمينځه يو داسې ځانگړی مخلوق دی چې د ستر رسالت او موخې لرونکی مخلوق دی او د خپل رسالت په آداء کولو کې بايد د الله جل جلاله د پرستش او بندگۍ سره سره چې د عباداتو په غوره ډولونو سره يې ترسره کوي د ښو اخلاقو لرونکی او له بدو خويونو څخه ځان ژغورونکی اوسي. پدې لړ کې مو د حياء د غوره خوي په هکله په تيره حلقه کې ځينې مصداقونه او بيلگې ذکر کړې وې، چې پدې حلقه کې هم غواړو د حياء ځينې نورې بيلگې او مصداقات ذکر کړو.

د حياء خوې او عمل د لمانځه په څير، له ډېرو بدو کارونو او عادتونو څخه يو راگرځوونکی عمل او خوی دی؛ ځکه هغه څوك چې په ريښتوني معنا حياء ولري، هغه د خپلې هرې کړنې د ارادې د کولو پر مهال هغه ترسره کوونکی کار د حياء په رڼا کې گوري چې آيا دده له شان سره ښايي او که نه؟ له همدې امله رسول الله صلی الله عليه وسلم د هغه چا په هکله چې له حيا څخه کار نه اخلي فرمايي: (اذا فاتك الحياء فافعل ما شئتَ) يعنی کله چې حيا له لاسه ورکړې نو بيا هر هغه څه چې دی خوښه شي ترسره کوه! همدا حقيقت د انسانانو په اوسني ژوند کې ترسره کيږي هغه څوك چې د حياء خوې له لاسه ورکړی او د هغه له باطن څخه دغه جوهر لاړشي نو بيا د ډېرو هغو ناروا او نا مناسبه کړنو مرتکب گرځي چې د حياء لرونکي انسان په وړاندې هغه ناروا، نا مناسبه او د انساني خصلت څخه ليرې ښکاري.

د مثال په توگه نشه کول، که هغه د سگرټو استعمال وي او که نورې درنې نشې وي، يو ناروا او داسې عمل دی چې که سليم او حياء لرونکي انسانان يې په کولو روږدي هم شي نو د نورو خلکو په وړاندې او په ځانگړې توگه عامو مجلسونو، يا په موټر کې د ناستو خلکو په وړاندې ورڅخه ډډه کوي. خو که يو سړی ددې نشې په بار بار کولو او د انساني ټولنيزو آدابو په نظر کې نه نيولو سره.ددې نشې دومره روږدی شي چې حياء ورڅخه هم واخلي نو بيا دا ډول انسان خپل دغه ناروا او نامناسبه عمل د عامو خلکو په وړاندې ترسره کول ډېر عادي گڼي او د خپلې کورنۍ د غړو، مشرانو او عامو مسلمانانو په وړاندې پرته له کومې اندېښنې سگرټ څښې او ځينې خو بيا ډك سگرټ (د چرسو سره) په عام محضر او موټر کې څښي چې ټول خلك ورته په بده سترگه گوري ځکه د عامو او سليمو انسانانو په وړاندې دا يو ناروا او نا مناسب عمل دی او چې څوك يې کوي هغه ته په ښه نظر نه گوري؛ ځکه په عام مجلس يا يو موټر کې ډېر خلک داسې خلك هم ناست وي چې هغوی د سگرټ د څښلو د حرام او ناروا گڼلو ترڅنگه دغه عمل يو وژونکي او دنيوي زيان رسوونکی عمل هم گڼي چې يا ورسره حساسيت لري او يا يې هم ليونتوب گڼي؛ ځکه نشه کول (که سپکه وي يا درنه) په خپل لاس خپل دولت او شتمنۍ ته اور اچول دي. نو هر سليم انسان ځان له تاروغتيا او ناروغه انسانانو څخه ساتي او نه غواړي چې دا ډول عمل يې تر څنگه ترسره شي.

يا دمثال په توگه د موسيقي آوريدل چې يو ناروا او داسې عمل دی چې په ټولنه کې ډېر انسانان ورڅخه ځان ساتي، ډېر خلې ځينې داسې بې تفاوته وگړي په يو عام مجلس يا موټر کې د سفر په مهال خپل دغه ناروا شوق ترسره کوي او خپل آخرت ته زيان رسوي او هم د نوو طبي تحقيقاتو له مخې خپل دماغ خرابوي، او لدې سره سره د نورو د آخرت د خرابولو يا يو ناروا يا مکروه عمل د عاملو هڅه کوي؛ چې په اسلامي شريعت کې دغه ډول کار گناه لري. او ډېر خلې په موټر کې داسې سورلي، هم اوسي چې هغوی ته معمولاً د سفر په مهال زړه بداوی يا سرخوږي پيدا کيږي او يا کوم بل ذهني او رواني تکليف لري چې د موسيقۍ په غږيدو سره په هغه نور هم فشار زياتيږي خو د خپل هوس او نفس بندگان بيا د بل چا پام نه ساتي او هغه څه چې دده زړه يې مني، په نورو يې هم عملي کوي او کله چې ورته څوك ووايي چې وروره! که دومره يې شوقي يې نو بيا يې په کور کې واوره يا ځان ته خصوصي موټر ونيسه! نو خپله هغه نورو ته وايي چې داسې مستقله طبع لرې نو ځان ته به دې خصوصي موټر نيولی واى، پداسې حال کې چې په عامه ترانسپورت کې دا عمل د هيوادونو د نافذه قوانينو له مخې بند دی او که چيرې يو ډرائيور پدې سره ځان له خوب څخه ژغورې نو ورته د گوشي د استعمال لارښوونه يا په ډېر ټيټ غږ آوريدنې حکم دی، چې يوازې دی يې واورې. دا او داسې نورې ډېرې بيلگې دي چې انسان پرې هغه وخت مبتلا کيږي چې د حياء خوی له لاسه ورکړي او بيا خپل هوس په نورو هم تپل غواړي.

هفته نامهٔ

آنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش
هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ سیزدهم ۱۱ سرطان ۱۳۹۰ ۳۰ رجب المرجب ۱۴۳۲ – 2 July 2011

شفيق

د پاکستان پرله پسي بريدونه او د دولت چوپتيا



پداسي حال کي چي د چنگابن دمياشتي په وروستي اوني
کي له بهرنيو ځواکونو څخه د هيواد امنيتي ځواکونو ته د

امنيتي واك د ليږد پروسه په عملي توګه پيليږي، له يوې خوا د دولت د مخالفينو حملې زياتيږي او له بلې خوا د ګاونډي هيواد پاکستان لخوا د دوه مياشتو راهيسې د هيواد په دوه وو ختيځو ولايتونو هر يو کنړ او ننګرهار کې ځينو ولسواليو باندې د توغنديو بريدونه لاهم ډيريږي او تر اوسه دوام مومي.

په تيره اونۍ کې هم د کابل په شمول د هيواد په ګڼو ولايتونو کې د دولت وسله والو مخالفينو درنې حملې او ځانمرګي چاودنې ترسره کړيدي: د تيرې جمعې په ورځ د کندز ولايت په خان آباد ولسوالۍ کې د مخالفينو لخوا د يوې چاودنې په ترسره کولو سره پنځلس تنه مړه او پنځه ويشت تنه نور ټپيان شوي وو. او ورځخه يوه ورځ وروسته د شنبې په ورځ د لوګر ولايت په آزره ولسوالۍ کې د يو کلينک مخې ته د نامعلومو کسانو لخوا د موټر بم چاودنه ترسره شوه چې پکې شپيته تنه زمونږ هيودوال شهيدان او د يو سل او شلو تنو په شاوخوا کې نور ټپيان شو چې د تلفاتو ستره برخه يې کلينک ته د درملنې لپاره راغلي ميرمنې، کوچنيان او نور ناروغان وو. دا پداسي حال کې ده چې طالب ويانډ ذبيح الله مجاهد ددې حملې څخه د طالبانو لاتعلقی

۶مخ

مصباح شعیب

آیا مشروعیت زدایی، بحران آفرین نخواهد بود!

قانون اساسی کشور اصل تفکیک قوای ثلاثه و حدود صلاحیت های آنان را در کشور تضمین کرده، تا امور کشور را به شکل زنجیره یی و مطابق قانون، به پیش ببرند. اما تنش ها و چالش های به وجود آمده، وضعیت را به سوی بحران می برد و این قوه ها به جان هم افتاده اند و با موضعگیری های که دارند، هر کدام دیگری را به قانون شکنی متهم می نمایند، که خواسته و ناخواسته، یک نوع مشروعیت زدایی در جریان است.

قوهٔ اجرائیه:

هفتهٔ گذشته در مجلس نمایندگان بالای رئیس حکومت اتهامی وارد شد که برخی نمایندگان آقای کرزی را به خیانت ملی متهم کردند که چنین اظهارات سابقه نداشت و آن این که، تعلیق و نقض موادی از قانون اساسی، اخذ پول از ایران، سکوت در برابر حملات راکتی پاکستان در کنر را برشمردند.

مطابق مادهٔ ۶۹ قانون اساسی رئیس جمهور در برابر مجلس نمایندگان مسوول است. بر اساس این ماده مجلس نمایندگان صلاحیت آن را دارد تا به پیشنهاد یک سوم اعضای مجلس، اتهاماتی از قبیل خیانت ملی و جرایم ضد بشری را بالای رئیس جمهور وارد و با تأیید از سوی دو سوم مجموع نمایندگان، از وظیفه اش برکنار و یا به محکمهٔ خاص محول سازد. در پی انتخابات سال ۱۳۸۸ که سروصدای تقلب و تخطی آن انتخابات، جهانی شده بود. مردم افغانستان و خارجی ها به عدم مشروعیت حکومت آقای کرزی تأکید داشتند که با گذشت زمان چنین اظهارات رو به سردی گرایید.

قوهٔ قضائیه:

قوهٔ قضائیه که رئیس و پنج تن اعضای آن از سوی مجلس نمایندگان رأی اعتماد به دست می آورند، و بیشتر از یک سال می شود که سه تن آن ها به شمول رئیس، وقت شان به آخر رسیده که رئیس حکومت نتوانسته همانند وزرای سرپرست روی هر ملحوظی به مجلس نمایندگان جهت اخذ رأی اعتماد معرفی بدارد. هفتهٔ گذشته مجلس نمایندگان رئیس و اعضای این نهاد قضایی را در پیوند با ایجاد محکمهٔ اختصاصی حقوقی انتخابات ولسی جرگهٔ ۱۳۸۹، عزل و سلب اعتماد کردند.

مجلس نمایندگان با بیش از یک سوم اعضاء در نامهٔ رسمی عنوانی ریاست مجلس، خواهان محاکمهٔ رئیس و پنج عضو ستره محکمه گردیدند. مجلس نمایندگان بر بنیاد اصول وظایف داخلی، نمایندگان صلاحیت دارند تا رئیس و اعضای شورای دادگاه عالی را عزل و برای رسیدگی به اتهام های وارده، آنان را به محکمهٔ خاص معرفی کنند. اینک بخشی از پیشنهاد یک سوم مجلس نمایندگان: «... طبق مادهٔ ۱۲۷ قانون اساسی به اتهام جرم ناشی از اجرای وظیفه که منتج به ایجاد محکمهٔ اختصاصی غیر قانونی، تلاش برای بی‌اعتبار ساختن ولسی‌جرگه، ایجاد بحران، نقض صریح قانون انتخابات و قانون اساسی گردیده است، بناءً سرپرست ستره محکمه جناب پوهاند عظیمی و پنج تن از اعضای آن که در تدوین، ترتیب و اخذ حکم پیشنهاد محکمهٔ اختصاصی امضاء نمودند، از وظیفه عزل و به محکمهٔ خاص جهت تعقیب عدلی و قضایی معرفی شوند.»

دادگاه عالی نیز با صدور اعلامیهٔ سلب اعتماد رئیس و پنج تن اعضای تن اعضای این نهاد قضایی را از سوی مجلس نمایندگان که ۶۲ تن شان به حکم محکمه، در فقدان مشروعیت بسر می برند گفته است که تمام فیصله های مجلس نمایندگان از اعتبار ساقط است.

در قسمتی از اعلامیه ای مورخ ۹ سرطان ستره محکمه آمده است: «اعلام می نماییم تا زمانی که ۶۲ نفر شخصیت های مسلوب الصلاحیت از عضویت ولسی جرگه در جمع

ص۶

مفهوم جامعهٔ مدنی و توقعات مردم از آن

میرآقا رسولی دانشجوی روزنامه نگاری دانشگاه کابل

معنای جامعهٔ مدنی به رغم ابهام و جدل برانگیزبودن آن، به عنوان حوزهٔ تجمع و فعالیت های رضاکارانه میان خانواده، جامعه و دولت از جایگاه برجسته و برازندهٔ در گفتمان سیاسی جهان معاصر و گذشته برخوردار بوده است. این مفهوم به خاطر تحول های بنیادین در سیاست بین المللی، پایان جنگ سرد و اتخاذ سیاست گسترش دموکراسی از سوی کشورهای غربی در دههٔ اخیر قرن بیستم است که سمت و سوی تازه ای اتخاذ کرده است و با یک تغییر چشمگیر، معانی جدیدی به خود گرفته و نقش برازنده ای در روند گذار به سوی دموکراتیزه شدن (مردم سالاری) را ایفا نموده است. جامعهٔ مدنی به بستری از کردارهای مشترک غیر تحمیلی، اهداف، وارزش های مشترک گفته می شود که در تیوری قالب های نهادین آن با دولت، خانواده و بازار متفاوت است هرچند که در عمل مرز میان دولت، جامعهٔ مدنی، خانواده و بازار پیچیده و نامشخص و محل مناقشه است. جامعهٔ مدنی به طور عموم شامل طیف متنوعی از فضاهای سیاسی، عاملان و قالب های نهادینه اند که در درجات مختلف تشریفات، استقلال داخلی و قدرت قرار دارند.

در جامعهٔ مدنی حکومت کنندگان از طرف مردم ماموریت می یابند تا در خدمت کل جامعه قرار گیرند، دراین صورت حکومت مشروعیت داشته و از نظر زمانی محدود و انتخابی می باشد و قانون در خدمت مردم قرار می گیرد، حکومت به خدمت منافع جامعه در می آید و نه انسان در خدمت منافع حکومتی. با نظرداشت فرایند حقوقی در یک جامعه مدنی و رابطهٔ ناگسستنی آن با قانون باید با اصل رعایت نکات ذیل توجه لازم و غیر قابل اجتناب صورت گیرد:

۱ جامعه مدنی و دولت توأم با توسعه سیستم های تعاونی و واگذاری تدریجی قسمتی از این مسوولیت ها خصوصاً در امور زراعتی و مالداری، صنعت و تجارت و خدمات در بخش خصوصی در چارچوب منافع و مصالح عمومی و عدالت اجتماعی به منظور جلوگیری از گرایش دولت به خود کامگی های ناشی از اقتدار مالی و اقتصادی، خارج نگهداشتن وسایل ارتباط جمعی از انحصار دولت و همگانی کردن استفادهٔ نمایندگان کلیه احزاب، گروه ها و سازمان ها.

۲. جامعهٔ مدنی و دموکراسی، هنگامی در جوامع پیشرفت و ظهور کرده می تواند که آزادی های مدنی افراد در قوانین اساسی شان تضمین شده باشد و اصل مشارکت پذیری ا قوام و تکثر در جامعه مدنی بوجود بیاید ولی بد بختانه آنچه که توقع مردم از نقش نهادهای مدنی وجود داشت بر آورده نشده بلکه خود نهادهای مدنی مشکل افزا برای مردم افغانستان تمام شده است.

مشکلات جامعه مدنی:

نبود ظرفیت، عدم حمایهٔ دولت، ناآشنایی مردم از فرهنگ نهادهای مدنی، استفادهٔ نامشروع از نام نهادهای مدنی، نبود پالیسی فراگیر و بالآخره عدم عملکرد منظم مطابق به اصول و پالیسی کاری نهاد مدنی از مشکلات عمده ای فرا راه این جامعه می باشد.